

بررسی وضعیّت ایلات فارس در زمان رضاشاه

ظریفه کاظمی *

دریافت مقاله: ۹۳/۰۴/۲۰

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۵/۳۰

چکیده

رضاشاه در شرایطی در ایران روی کار آمد که حکومت مرکزی دچار ضعف بود. فقدان دولت مقتدر مرکزی سبب خودسری برخی ایلات کشور شده بود. رضاشاه برای افزایش قدرت مرکزی به کاهش قدرت ایل پرداخت. دو اقدام عمده ای که در باب ایلات انجام داد، در ابتدا، خلع سلاح، و سپس، تخته قاپو یا اسکان اجباری عشایر بود. ایلات فارس نیز از اقدامات مذکور مستثنی نبودند. در دوره مورد بحث، در فارس ایلات متعدد و متنوعی وجود داشت، اما نقش دو ایل بزرگ، قشقایی و خمسه، از بقیه پررنگ‌تر بود. اجرای فرامین خلع سلاح و تخته قاپو که با زور همراه بود، بدون برنامه ریزی صحیح و بدون مطالعه انجام گرفت و منجر به شورش‌های متعددی از سوی ایلات کشور، از جمله فارس، گردید. که نتیجه ای جز تسلیم شدن را برای ایلات دربرنداشت. کناره‌گیری اجباری رضاشاه از سلطنت و اغتشاشات ناشی از اشغال ایران توسط متفقین شرایطی را فراهم آورد که ایلات کشور به شیوه زندگی سابق خود بازگشتند و، همچنین، به سهم خود در احیای قدرت گذشته خود کوشیدند. این پژوهش برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی به موانع و مشکلاتی که ایلات فارس در دوره سلطنت رضاشاه با آن مواجه بودند، بپردازد.

کلیدواژه: ایلات، فارس، رضاشاه، قشقایی، خمسه، تخته قاپو.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عشایر در ادوار تاریخی ایران، همواره قدرت زیادی داشته‌اند، به‌ویژه در اواخر دوره قاجار، که حکومت دچار ضعف شده بود، قدرت آنها بیشتر هم شد. همین امر نگران کننده سبب می‌شد که حکومت مرکزی نتواند در مناطقی که ایلات نفوذ داشتند اعمال نفوذ کند. از زمانی که رضاشاه روی کار آمد متوجه این مسائل بود و برای کاهش قدرت ایلات و افزایش قدرت مرکزی کوشید. اقداماتی چون خلع سلاح و تخته قاپو در همین راستا صورت گرفت.

با توجه به موضوع پژوهش که بررسی وضعیت ایلات فارس در عصر رضاشاه است و اینکه فارس در این زمان خطه وسیعی از سواحل شمالی خلیج فارس را دربرمی‌گرفت، تا کنون مقاله و کتابی به رشته تحریر درنیامده است. در این زمینه تنها می‌توان به اطلاعاتی پراکنده در آثار آن دوره دست یافت. از جمله سرپرسی سایکس در کتاب *تاریخ ایران* آنچه را که در رابطه با ایلات فارس در سال‌های قبل از به حکومت رسیدن رضاشاه خود شاهد بوده، به رشته تحریر درآورده است. فلوریدا سفیری نیز در کتاب *پلیس جنوب ایران* (اس.پی.آر) به مشکلاتی که ایلات جنوب برای حکومت فراهم می‌کردند، اشاره کرده است.

در برخی آثار پژوهشی جدید نیز، هرچند به‌طور مختصر، به این موضوع پرداخته شده است؛ از جمله کتاب *قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب* اثر غلام‌رضا میرزایی که به ایل قشقایی، تاریخچه و مقاومت‌ها و مبارزات قشقایی‌ها علیه انگلیسی‌ها پرداخته است. علی محمد نجفی نیز در کتاب

وقایع ایلات خمسه، به معرفی ایلات خمسه و ایلات کوچک‌تر تابع آن و تاریخچه شکل‌گیری ایلات مذکور و آداب و رسوم آنها و مشکلات پیش روی آنها در دوره پهلوی پرداخته است. لذا این مقاله در صدد است با جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها در بین منابع کتابخانه‌ای و اسناد به موضوع پژوهش بپردازد. نگارنده می‌کوشد تا در این پژوهش وضعیت ایلات فارس در زمان رضاشاه و سیاست‌های ضد ایلی وی و وقایع پس از آن را بررسی و کنکاش کند.

روش‌شناسی

این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. از آرشیو اسناد ملی ایران نیز استفاده شده است.

۱: ایلات فارس

ایلات مقیم فارس شامل ایل قشقایی، ایلات خمسه و ممسنی است. علاوه بر ایلات مقیم، عشایر بویراحمدی در شمال استان فارس تابستان را می‌گذرانند (ترکمان، ۱۳۶۵: ۶۱). در جنوب قبایل دیگری وجود داشتند که مستقر در مناطق احمدی، دشتی، برازجان، چاه کوتاه، زیره و دالکی بودند. در میان قبایل این مناطق وحدت کاملی وجود نداشت (سفری، ۱۳۶۴: ۴۳). طایفه حیات داوودی نیز از طوایف اطراف بوشهر بود. ایل مذکور بوشهر و نواحی اطراف آن را ناامن می‌کردند (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۱۴ ش). بوشهر در زمان حکومت رضاشاه سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش جزو ایالت فارس بود. فاصله آن تا شیراز مرکز ایالت ۲۹۵ کیلومتر و تا

بندر لنگه که از بنادر مهم خلیج فارس است، ۶۰۰ کیلومتر است (ملکزاد، ۱۳۳۳: ۷۷).

۱-۱- ایل قشقایی

وجود دو ایل مقتدر، یعنی قشقایی به سرکردگی صولت الدوله و خمسه به ریاست حبیب‌الله قوام‌الملک عامل تعیین کننده‌ای در اوضاع سیاسی آن به شمار می‌رفت. دشمنی‌های این دو ایل، آشفته‌گی فارس را سبب می‌شد (مطهری‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۱). قبیله قشقایی شامل سی ایل می‌شد، جمعی از آنها جزو جمعیت عشایری منطقه اصفهان بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۳)، که این نشانگر گسترده‌گی دامنه نفوذ قشقایی‌ها بود که در فارس و اصفهان حضور داشتند. مهم‌ترین طوائف و ایلات آن عبارت بودند از درشوری، کشکولی، فارسی‌مدان، شش بلوکی، صفی‌خانی و گله‌زن اوغری. نیروی بدنی آنها خوب و در شجاعت آنها حرفی نبود (سایکس، ۱۳۷۰: ج ۲/۶۷۰).

ایل قشقایی طوائف ترک‌زبانی هستند که یکی از مؤثرترین عناصر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جنوب کشور در طول سال‌های حکومت رضاشاه بودند. در گذشته ایل توسط ایلخانی اداره می‌شد. ایل بیگی جانشین و دستیار او بود که هر دو حکم خود را از دولت مرکزی دریافت می‌کردند. خوانین پایین‌تر یا خورده‌خوانین یا کلانتران برای اجرای اوامر ایلخانی و هدایت طایفه‌ها از جانب وی انتخاب می‌شدند و آنها نیز رؤسای تیره‌ها را از بین خانواده‌های سرشناس تیره‌ها انتخاب می‌کردند (میرزایی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). ایل قشقایی فاصله بین بیلاق و قشلاق را از ایل راه‌ها می‌گذشتند. از میان ایلات قشقایی،

خمسه و دیگر قبایل بدوی و چادرنشین مستقر در فارس، ایل قشقایی از همه مهم‌تر بود. آنها در دوره مورد بحث، بخش وسیعی از ایالت بزرگ فارس را عرصه زندگی کوچ‌نشینی خویش ساخته بودند. بیلاق و قشلاق قشقایی‌ها خیلی از هم دور بوده و آنها بیش از هر ایل و قبیله دیگری در ایران راه‌پیمایی می‌کردند. مهاجرت زمستانی آنها تا گله‌دار نزدیک خلیج فارس ادامه می‌یافت و نقل و انتقال آنها در تابستان در حوالی قمشه (شهرضا) ۲۰۰ مایل شمالی‌تر بوده و آنها در این قسمت با بختیاری‌ها اتصال می‌یافتند (سایکس، ۱۳۷۰: ج ۲/۶۷۰).

آنها از مشرق به مغرب، از نیریز تا کهکیلویه، از شمال به جنوب، از آباد تا خلیج فارس در بیلاق و قشلاق و از جانب غرب و شمال غربی نیز با ایل بختیاری، که رقابت سختی با ایل قشقایی داشت، همسایه بودند و در جنگ‌های سختی با آنها به جدال پرداخته بودند. در فارس نیز با ایل خمسه همسایه بودند. هر کدام از این دو ایل بزرگ حداقل یک سوم این ایالت را در اختیار داشتند. همچنین با ایل بویراحمد نیز در بیلاق و قشلاق همسایه و در بیشتر موارد دارای بیلاق و قشلاق و ایل راه‌های مشترک بودند. حوزه فعالیت ایل قشقایی، بنا به تقسیمات فعلی کشور، عبارت بود از: بخشی از استان اصفهان (حوزه شهرستان‌های سمیرم و شهرضا)، بخش اصلی استان فارس و کهکیلویه و بویراحمد، بخشی از استان بوشهر (شهرستان دشتستان و بندر دیلم و بندر گناوه) و بخشی از استان خوزستان (بهبهان، رامهرمز و حومه آن و رودخانه هندیجان)

(میرزایی، ۱۳۸۱، ۱۱۷).

سایکس (۱۳۷۰: ج ۲ / ۶۷۰) درباره ایل

قشقایی می نویسد: «چندین نواحی و بلوکاتی که فارس در آن قسمت شده کاملاً در دست قشقایی ها بوده و آنها بدین ترتیب یک جمعیت یکصد هزار نفری از ده نشین ها را در کنترل داشته اند». قشقایی ها مالک ۳۳۸ آبادی در فارس بودند. در تهران نیز چند فقره ملک داشتند (مهدی نیا، ۱۳۶۵: ۴۴۲). آنها اغلب به صورت منظم در فصل بهار از شیراز گذشته به سمت شمال، که مراتع سرسبزی در دشت هایش وجود داشت، کوچ می کردند و دوباره در پاییز به منطقه کوهستانی بازمی گشتند. این کوچ های شش ماهه چندین هزار خانوار با همه دار و ندارشان همواره با آشوب و ناامنی بسیار و غارت ها و درگیری های زیاد توأم بود. افزون بر این، راه های قشقایی با راه های خمسه ای ها یکدیگر را قطع می کردند (فن میکوش، ۱۳۷۷: ۱۲۵)، که همین سبب آشوب و درگیری های بیشتری می شد.

۱-۲- ایلات خمسه

از لحاظ اهمیت، پس از قشقا ئی ها ایلات خمسه یا پنج قبیله ای هستند که احشام خود را در منطقه وسیعی در مشرق منطقه تحت اشغال قشقا ئی ها می چرانیدند. این ایلات در زمستان به نواحی بندرعباس و لار کوچ می کردند و در تابستان به حوالی نیریز و ده بید نقل و انتقال می یافتند. این پنج قبیله عبارتند از: باصری، عرب، نفر، بهارلو و اینالو. سایکس نوشته است: «عرب ها که نصف این ایلات را تشکیل می دادند، خود نیز به دو دستة شیبانی و جباره تقسیم می شوند. اینان کسانی

هستند که از نجد و عمان مهاجرت نموده اند، ولی چهار عشیره دیگر از احفاد ترکان هستند. زبان عمومی آنها مخلوط با فارسی، ترکی و لری است. از میان قبایل خمسه تنها قبیلۀ باصری علی رغم انتصاب آنها به ترک ها فارسی زبان بودند» (سایکس، ۱۳۷۰: ج ۲ / ۶۷۳).

در نیمه اول قرن نوزدهم، ایل قشقا ئی فارس با چند ایلخان پر اقتدار متحد شد و با پیوستن قبایل کوچک تری قدرت یافت و به صورت نیرویی با صد و بیست هزار سوار مسلح درآمد. قاجارها برای ایجاد حریفی مناسب در مقابل آنها در سال های ۱۲۴۰-۱۲۴۱ق، اتحادیه قبیلۀ ای خمسه را ایجاد کردند که ریاست آن را به علی محمدخان، نوۀ حاج ابراهیم کلانتر، با لقب قوام الملک دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۲). ایلات خمسه، که شامل پنج ایل بود، هر یک برای خود یک ایلخانی نداشتند. قوام الملک ایلخان پنج ایل بود؛ به همین دلیل هم مقام و منزلت قوام الملک بسیار متزلزل بود و نفوذ چندانی نداشت. سرزمین خمسه ای ها بیشتر در شمال و شمال شرقی بود و آنها در هر تابستان از برابر شیراز می گذشتند و به جلگه های مرتفع واقع در جنوب شرقی می رفتند (فن میکوش، ۱۳۷۷: ۱۲۵-۱۲۶). عدۀ ایلات خمسه را سایکس (۱۳۷۰: ج ۲ / ۶۷۳) در اواخر دوره قاجار هفتاد هزار نفر می داند.

۲: ناامنی حاصل از ایلات در فارس

ایلات و عشایر به وضع جغرافیایی کشور و کوه ها و دره ها و کوره راه های آن بیش از همه واقف هستند. برخی از ایلات و عشایر، که بیشتر آنها

ناآگاه و ساده‌دل بودند، به دلایلی چون فقر، قحطی و بی‌سر و سامانی، گه‌گاه، راهزنی می‌کردند. آنها اموال مردم و به‌ویژه کاروانیان و سوداگران را به غارت می‌بردند. گاهی هم سر به شورش برداشته و طغیان می‌کردند و دولت‌های وقت را با ادعاهای خودمختاری و استقلال‌طلبی با دشواری‌های عدیده روبه‌رو می‌ساختند (قاضی، ۱۳۷۲: ۱۶۵).

جاده‌هایی که به سمت جنوب، از میان قبایل مختلف لر و عرب می‌گذشت در صد خطر بالایی داشت و امنیت این راه‌ها بیشتر از نظر اقتصادی اهمیت داشت (نورائی، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۸۲). در مواردی طوایف و خوانین مجاور راه‌های تجارتهای، مستقل و به میل شخصی بر مال‌التجاره‌هایی که از منطقه آنان می‌گذشت رشوه، حق عبور، حق محافظت از جان و مال در مقداری از راه و به دیگر عناوین پول می‌گرفتند. در صورت عدم پرداخت، اقدام به غارت مال‌التجاره‌ها و کشتن افراد می‌کردند (دشتی، ۱۳۸۰: ۹۴). این موارد، در کنار مسائلی نظیر صعوبت‌العبوری راه، وضعیت را چنان کرد که انگلیسی‌ها، چون به دنبال منافع اقتصادی خود بودند، راه بین بوشهر و شیراز، معروف به راه قشقایی، را ترک کردند و شرکت لینچ در حوالی ۱۳۱۸ ق سرگرم ساختن راهی بین اهواز و اصفهان شد که به راه بختیاری یا راه لینچ مشهور شد (کاهو، ۱۳۳۶ ق: ۵). همین، به تدریج، زمینه‌ای شد تا از اهمیت اقتصادی راه بوشهر- شیراز و بندر بوشهر کاسته شود.

به گزارش منابع، در ایالت فارس ایلاتی چون قشقایی و بهارلو هیچ فرصتی را برای غارت و

چپاول شهرها و کاروان‌ها از دست نمی‌دادند و زندگی آنان غالباً از طریق چپاول می‌گذشت. قوافلی که از حوزه این قبایل حرکت می‌کردند، باید به خوانین منطقه عوارض (باج) می‌پرداختند و درغیراین صورت، غارت می‌شدند (دهقان نژاد، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۵۸). زایلر در خاطرات خود به هنگام خروج از شیراز به سمت اصفهان نوشته‌است: «راه اردکان هموارتر بود اما ضمناً مقر و مأمن چند طایفه غارتگر بدنام نیز بود؛ مانند بوئراحمد، کوه گیلویه‌ای‌ها و لیسختی‌ها» (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۳۵۱).

تأمین امنیت فارس برای حکومت وقت از نظر سیاسی و اقتصادی اهمیت داشت، در طی نامه‌ای که حکومت فارس به وزارت داخله در سال ۱۳۰۱ ش ارسال کرد آمده‌است که صولت الدوله قشقایی را متعهد کرده، امنیت را در طرق و شوارع خاک ایالت فارس از ابتدا تا بوشهر برقرار نماید و اگر دیناری از مال‌التجاره تجار کسر شد او موظف به پرداخت آن باشد (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۰۱ ش). نامه مذکور حاکی از نفوذ و قدرت صولت‌الدوله در فارس و جنوب ایران است که چنین خواسته‌ای را مسئولان حکومتی از او داشتند.

در سال ۱۳۴۰ ق، در خصوص تلگرافات تظلم‌آمیز یک عده از اهالی فارس به تعدیات و غارت اموال آنها توسط ایل قشقایی و سایر عشایر فارس، ایالت فارس اطلاع داد که مقرر گردیده کمیسیونی مرکب از نماینده دولت و نمایندگان علما و تجار و اعیان و رؤسای عشایر تشکیل شود و در آن کمیسیون قضیه را حل کنند و پس از اخذ

به ایران فرستاده شده و در بین تفنگ‌هایی که در دست ایلات است به‌ندرت اسلحه ساخت انگلیس مشاهده می‌گردد و آنهایی هم که ساخت انگلیس می‌باشد از سیستم تفنگ‌هایی است که قبل از جنگ‌های جنوب آفریقا ساخته شده و چندین دست گشته و از سایر کشورها به ایران رسیده‌است» (همان جا)

سایکس (۱۳۷۰: ج ۲/۶۷۰) در مورد تجهیزات جنگی قشقایی‌ها نوشته‌است: «مطابق رسوم، هر خانواری در این ایل یک مرد جنگی تهیه می‌کند؛ اما در حقیقت بیشتر به واسطه سختی از لحاظ خواربار هیچ وقت بیش از پنج هزار قشقایی برای جنگ حاضر نبوده‌اند. قشقایی‌ها ۲۵۰۰۰ تفنگ موزر در تصرف داشتند. به علاوه، در موقعی که با ما وارد نبرد می‌شدند مقدار زیادی مهمات در اختیار داشتند». سایکس در جایی دیگر از همین کتاب در باب ایلات خمسه معتقد است که آنها می‌توانند در موقع احتیاج سه هزار نفر را تجهیز کنند. وی در رابطه با وجود اسلحه در میان ایلات خمسه معتقد است که «این افراد به خوبی قشقایی‌ها مجهز نیستند و اسلحه‌های مختلف بدون داشتن مهمات زیاد در اختیار دارند. خمسه‌ای‌ها متهاجم زائیده شده‌اند. بهارلویی‌ها مخصوصاً در جاده‌ای که به طرف بندرعباس منشعب می‌شود و از آنجا از کرمان به یزد می‌رود مرتباً راهزنی می‌کردند» (همان: ج ۲/۶۷۳).

۳. اقدامات رضاشاه در رابطه با ایلات

احمدشاه، آخرین پادشاه قاجار، در کمال ضعف و سستی به سر می‌برد و حکومت او دستخوش میل و خواهش سفرای انگلیس یا متنفذان داخلی بود.

نتیجه، به دولت گزارش دهند (ستاره/ایران، ۳۰ شعبان ۱۳۴۰ ق: ۳). در سال مذکور ایالت فارس به دولت پیشنهادی در تحت چند ماده تقدیم کرد مبنی بر اینکه ایلات فارس چون این ایام از طرف گرمسیر به طرف بیلاق حرکت می‌کنند لازم است برای جلوگیری از شرارت آنها قبلاً اقداماتی به عمل آید و نیز برای مخارج تهیه اردو و تفنگ‌چی از دولت تقاضای اعتباری کرد (ستاره/ایران، ۱۳۴۰ ق: ۲).

در حبل‌المتین سال ۱۳۴۳ ق (ص ۷) نیز نقل شده: «که از حیث ناامنی، بین بندرعباس و لار طرق و شوارع و عبور مال‌التجاره مسدود است چون قوافل مبتلا به دستبرد سارقین شده چند نفری از مکاری هم مقتول و مال‌التجاره کلی را غارت کرده‌اند از طرف تجار لار و عباسی منع حمل و نقل شده ...».

وجود اسلحه و مسلح بودن سارقان بر شدت ناامنی و نگرانی حاصل از آن می‌افزود. ایلات مجهز به اسلحه بودند. ویلسن (۱۳۶۳: ۲۳۴) در مورد مجهز بودن ایلات فارس به اسلحه معتقد است: «ایلات اطراف شیراز همگی مسلح می‌باشند و تفنگ و اسلحه و لباس و سر و وضع آنها به مراتب بهتر از الوار لرستان و خرم‌آباد و طوایف هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری می‌باشد و بدیهی است مادام که افراد غیر نظامی خلع سلاح نشوند، نظم و امنیت در این کشور برقرار نخواهد شد».

وی در ادامه در مورد نوع اسلحه موجود در دست ایلات فارس چنین گفته‌است: «تفنگ‌هایی که من در دست عشایر ایران دیده‌ام همگی ساخت آلمان می‌باشد که به وسیله بازرگانان قاچاقچی فرانسوی

خزانه دولت خالی و از ارتش فقط اسمی مانده بود. امنیت وجود نداشت و از عدالت خبری نبود. در ایالات و ولایات و شهرها اثری از سلطه حکومت مرکزی به چشم نمی خورد. دخالت بیگانگان و آشفتگی اوضاع، رشته امور را از هم گسیخته بود. در این میان، رضاخان سردار سپه اسباب انقراض دولت قاجار را ابتدا با کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش و سپس انقراض آن در سال ۱۳۰۴ ش فراهم کرد (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۴۵). در پایان آبان ماه ۱۳۰۴ ش برابر با اکتبر ۱۹۲۵ م، مجلس پنجم به خلع احمدشاه قاجار از سلطنت رأی داد. روز ۲۱ آذر همین سال مجلس مؤسسان، با اکثریت، سلطنت را به خاندان پهلوی تفویض کرد. سه منبع اصلی که رضاخان با اتکای به آنها به سلطنت رسید عبارت بودند از: نیروهای مسلح، حزب های اکثریت در مجلس پنجم و قدرت های بزرگ خارجی (فوران، ۱۳۸۷، ۳۰۹-۳۰۵).

رضاشاه پهلوی نخست حاکمان و ایل های ایران را سرکوب کرد. (افشار، ۱۳۷۸: ۱۱۹) و عشایر را؛ به تدریج، خلع سلاح نمود. سرکوب عشایر به عنوان یک نیروی متشکل و مسلح و ایجاد و تقویت ارتشی متمرکز و سرکوبگر از هدف های نخستین رضاشاه بود (رزاقی، ۱۳۶۷: ۱۷). این نخستین بار نبود که حکومت تصمیم به جمع آوری اسلحه می گرفت. در طی فرمانی - هرچند که به فراگیری زمان رضاشاه نبود- در سال ۱۳۳۶ ق، قاجارها به هدف برقراری امنیت اقدام به جمع آوری اسلحه های مردم کرد. ه بودند (آرشیواسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۳۶ ق). اما در زمان رضاشاه، دولت وقت تصمیم به خلع سلاح

عمومی عشایر گرفت که با زور و اجبار همراه بود و این امر به صورت فرمانی درآمد که عشایر موظف به تحویل سلاح به دولت مرکزی شدند. همه کوشش رضاشاه، از وقتی وزیر جنگ شد، آن بود که به سرکشی عشایر پایان دهد. شاید از زمانی که افسر جزیبی بیش نبود در لشکرکشی علیه قبایل شورشی دریافته بود که مادام که همه ی ایالات مغلوب نشوند و یک حکومت بر تمامی کشور فرمان نراند ایران مستقل به شمار نخواهد رفت. مسئله فقط این نبود که عشایر سه چهارم حوزه جغرافیایی مملکت را در اختیار داشتند و به هیچ وجه به حکومت مرکزی واقعی نمی گذاشتند، بلکه پاره ای، دانسته و ندانسته، ابزار دست قدرت های اروپایی شده و به منافع و مقاصد آنها خدمت می کردند. کشورهای خارجی از اواخر قرن نوزدهم برای تضعیف حکومت مرکزی یا کاستن نفوذ همدیگر در کشور در دوران جنگ جهانی اول از قبایل مختلف بهره گرفته بودند (غنی، ۱۳۷۸: ۳۵۳-۳۵۴).

رژیم رضاخان به سرکوب هرگونه خودسری ایلات، که تا آن موقع وجود داشت، مشهور بود. اما این سرکوب برای افراد عادی ایلات هزینه سنگینی داشت. رضاخان سیاست قاجاری گروگان نگه داشتن از ایلات در تهران را دوباره زنده کرد و سرانجام نیز بسیاری از سران را به زندان انداخت یا به قتل رساند (کدی، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۶). از افرادی که زندانی شد، صولت الدوله قشقایی بود. وی در ماجرای وحشت انگیز "تنگ تا مرادی" و قتل عام هزاران نفر از سربازان ایرانی و نیز قتل سرلشکر شیبانی دست داشت. از آن به

بعد مورد سوءظن رضاشاه قرار گرفت و سرانجام، در تهران بازداشت شد و پسرانش هم، یکی پس از دیگری، از شیراز به تهران اعزام شدند.

ضبط و توقیف اموال و املاک سران ایلات از دیگر اقدامات رضاشاه بود. املاک قشقایی‌ها در سال ۱۳۱۱ش، طبق نامه محرمانه به شماره ۱۳۱۱/۱/۱۱-۱۶۵ با خط و امضای مخبرالسلطنه رییس الوزرای وقت صادر شد و سپس با نامه محرمانه ۱۳۱۱/۲/۳-۶۶۹ تأیید و امضای تیمورتاش در ضبط و در اختیار دولت قرار گرفت و تا سال ۱۳۲۰ش، در اختیار دارایی فارس قرار داشت (مهدی نیا، ۱۳۶۵: ۴۴۲-۴۴۳).

بسیاری از ایرانیان غیر ایلاتی چنین اقدامات تمرکز بخشی مقتدرانه‌ای را تأیید می‌کردند. اقدام رضاخان به ایجاد یک ارتش مقتدر و مدرن ملی و عملیات نظامی موفقیت آمیزش علیه خودمختاری سیاسی و ایلاتی برای ایران وحدتی را به همراه آورد که در دوران قاجار و پیش از آن سابقه نداشت. سیاستی که در برابر عشایر اتخاذ شد، با هدف بلند مدت تبدیل امپراتوری کثیرالمله به دولتی یکپارچه با مردمان واحد، ملت واحد، زبان واحد، فرهنگ واحد و اقتدار سیاسی واحد ارتباط نزدیک داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

۴: شورش‌های ایلات

با روی کار آمدن رضاخان پهلوی و قهر و غضب او بر ایلات و عشایر کشور، سران ایلات در برابر زورگویی و فشار نوکران پهلوی به مبارزه برخاستند، تا جایی که دامن ه‌این مبارزه تمامی

ایلات را در بر گرفت (نجفی، ۱۳۸۱: ۵۵). سرکوب شاهسون‌های آذربایجان در سال ۱۳۰۲ش؛ سلسله برخوردهای دائمی دولت با طوایف لرستان که در خلال سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۳ش، به اوج خود رسید؛ شورش وسیع ترکمن‌ها در سال ۱۳۰۲ش؛ ماجرای شورش خزل در سال ۱۳۰۳ش و سرکوب کردهای خراسان در همین سال؛ لشکرکشی برای سرکوب طوایف بلوچستان در سال ۱۳۰۷ش، و، بالاخره، شورش عشایری جنوب در فاصله سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۰۹ش، نشانگر سیاست‌های سرکوب گرانه رضاشاه در قبال عشایر است (سهرابی، ۱۳۷۳: ۳۷).

در سال ۱۳۰۷ش، عشایر جنوب ایران، یعنی عشایر دشتستان و تنگستان که در سواحل خلیج فارس مسکن داشتند، دست به قیام مسلحانه زدند؛ سپس عشایر ممسنی و بویراحمد نیز علیه رضاشاه طغیان کردند. از بهار سال ۱۳۰۸ش، قیام عشایر جنوب، سراسر جنوب را فرا گرفت. عشایر قیام کننده خواستار لغو حکومت نظامی و فرمانداری نظامی در آن نواحی و استقلال و خودمختاری عشایر و استقرار حکومت ایلخانی قشقایی‌ها و سایر خان‌ها بودند. قیام کنندگان طلب می‌کردند که خلع سلاح اجباری عشایر متوقف شود؛ از میزان مالیات کاهش یابد و خدمات اجباری در میان عشایر لغو گردد (امان‌الهی، ۱۳۷۴: ۲۱۲-۲۱۳).

در پی آن ابراهیم خان قوام، رییس ایل خمسه که یکی از دست‌نشانندگان بریتانیا در مقامش بود عزل شد. رؤسای جزء ایلات این تحول را به مثابه

نشانی از شروع خلع سلاح و انقیاد خود تلقی کردند. آنها با سلاح قاچاقی که از خلیج فارس می‌آمد مسلح بودند و به شورش علیه حکومت مرکزی دست زدند. عشایر قشقایی نیز که رئیس آنها صولت‌الدوله در تهران زندانی بود شورش کرده و شیراز را در محاصره کامل قرار دادند و ارتباط آن را با سایر نقاط کشور قطع کردند. مقامات دولتی را اخراج کرده و انبارهای غله و تریاک به دست شورشیان افتاد. تا زمانی که شورش جنوب ادامه داشت، ادعای ایرانیان مبنی بر تحریکات انگلیسی‌ها در این زمینه نیز ادامه داشت (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۳۵-۲۴۰).

دشتستان و تنگستان، نظیر جنوب کردستان، از مناطقی بودند که مأمورین دولت از آنجا گریخته و یا توسط رؤسای قبایل اخراج شده و امور آن مناطق توسط سران عشایر و قبایل اداره می‌شد (امینی، ۱۳۸۱: ۸۱). در پی گسترش اقتدار دولت مرکزی از ۱۳۰۰ش، به بعد، دست کم جاده‌ها امن‌تر و راهزنی کمتر شده و هزینه حمل و نقل و خطر تجارت کاهش یافت (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۳۵). اما باز خبر ناامنی و سرقت از گوشه و کنار به گوش می‌رسید و این نگرانی از امنیت جانی و مالی همچنان وجود داشت؛ به طوری که با ورود مجدد اسلحه قاچاق به ایران قاچاقچیان مسلح شده بودند. همین مسئله منجر به ضرب و جرح طرفین و فرار آنها به هنگام سرقت و، بالاخره، موفقیت بیشتر قاچاقچیان می‌شد (اطلاعات، ۱۳۰۹ ش: ۳).

به رغم کوشش‌های حکومت پهلوی در جمع‌آوری اسلحه‌های موجود در دست مردم، همچنان عده‌ای حاضر به تحویل اسلحه به دولت وقت نبودند. این مسئله سبب شد که دولت در سال‌های مختلف پی‌گیر جمع‌آوری اسلحه و منع حمل آن از سوی افراد عادی باشد. از جمله، در سال ۱۳۱۷ش، به اهالی فارس جمع‌آوری اسلحه را ابلاغ کرد (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۱۷ ش).

۵: تخته قاپو

رضاشاه با اصلاحاتی که در زمینه‌های مختلف انجام داد، سعی در مدرنیزه کردن کشور داشت. او که شاهد ناآرامی‌ها و شورش‌هایی از طرف برخی ایلات بود، با اعمال سیاست‌هایش در باب آنها کوشید تا قدرت حکومت مرکزی را افزایش و قدرت ایلات را کاهش دهد. از جمله اقدامات وی توجه به شیوه معیشتی عشایر بود، تا با اسکان آنها ناامنی و راهزنی را که برخی ایلات در کشور مرتکب می‌شدند، کاهش دهد. اما این برنامه دولت برای عشایری که به کوچ عادت داشتند، گران بود.

عشایر همواره بین بیلاق و قشلاق، برای تعلیف دام‌ها با پوشش گیاهی طبیعی و تازه و نیز بهره‌مندی از تنوع آب و هوایی بر اساس مقتضیات اقلیمی، کوچ می‌کنند. این حرکت با نظمی مرتبط با سرد و گرم شدن هوا، که خود با

گردش انتقالی زمین در ارتباط است انجام می گیرد. مردم عشایر زمستان ها را در مناطق پست جلگه‌ای، که هوای گرم و مطلوبی دارد (قشلاق یا گرمسیر) سپری می‌نمایند و با پایان یافتن زمستان و آغاز فصل گرما به سوی مناطق مرتفع و کوهستانی (بیلاق یا سردسیر) رهسپار می‌گردند (سهرابی، ۱۳۷۳: ۳). ایلاتی‌ها که با توجه به شیوه معیشتی و ارتزاق خود مسیرهای طولانی را که برای مثال در فارس از شمال تا جنوب آن را در برمی‌گیرد، طی می‌کردند. آنها به این سبک زندگی عادت داشته و، به عبارتی، شیوه دیگری برای زندگی کردن و امرار معاش بلد نبودند. طبیعی است که پذیرش اسکان و یکجانشینی برای آنها غیرقابل تحمل و سخت باشد.

یکی از شاخصه‌های مردم عشایر وابستگی به ساختار اجتماعی و سیاسی ایل است؛ همان‌گونه که هر فرد در روستا و شهر خود را متعلق به زادگاه خود می‌داند و آن را وطن خود تلقی می‌کند و در اسناد هویت خویش آن را ثبت می‌نماید، در عشایر هم هرکس خود را متعلق به یک بنکو، تیره، طایفه و ایل می‌داند (همان: ۵). در چنین شرایطی بود که فرمان سراسری برای ایلات کشور مبنی بر اسکان اجباری عشایر صادر شد که با مشکلات و موانعی همراه بود.

در سال ۱۳۱۱ش، به دلیل توجه مسؤلان حکومتی به مسئله اسکان عشایر و نیاز به صرف هزینه، کمیسیون بودجه تقاضای یک‌صد و پنجاه هزار ریال اعتبار برای تخته قاپو کردن عشایر را

مطرح کرد. در این تقاضا چنین آمده‌است: «وزارت مالیه مجاز است مبلغ یک‌صد و پنجاه هزار ریال برای مخارج عمران و تخت قاپو کردن عشایر علاوه بر اعتباری که در بودجه هذه السنه مملکتی منظور است از محل ذخیره مملکتی به ریال به مصرف برساند» (اطلاعات، ۱۳۱۱ش: ۳). قشون، امنیه و مأموران اسکان اجرای این امریه را برعهده داشتند. اگرچه گردنه‌های صعب‌العبور و دره‌های پر پیچ و خم به مأموران اجازه تعقیب نمی‌داد (بهمن بیگی، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۸) اما رضاشاه برای عملی کردن مقاصد خود نیروی امنیه را تقویت کرد و به رعب و وحشت ایل‌ها افزود و با پاره کردن و سوزانیدن چادر عشایر و زور سرنیزه، اسکان اجباری را برای مدت کمی (از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ ش) عملی کرد (نجفی، ۱۳۸۱: ۵۵).

عشایر فارس، بنابر عادت، سال برخی وقایع دردناک را به نام همان واقعه قرار می‌دادند. سال ۱۳۱۴ش را نیز، که اسکان اجباری عشایر فارس پیش آمد، به نام سنه تخت قاپو نامیدند و این نام ماندگار شد (همان: ۶۴).

علی سهرابی از عبارت قارآلتوناقالوگ، یعنی در زیر برف ماندن، یاد کرده که فاجعه‌ای برای اسکان شدگان تلقی می‌شد. این اصطلاح به هنگامی که خانواده‌هایی از ایل قشقایی به ناچار دست از کوچ روی می‌کشیدند و تصمیم به اقامت می‌گرفتند، به کار می‌رفت. اما با پیشرفت روزافزون وسایل رفاهی برای مقابله با سرما و

گرما و نیز با اسکان روزافزون جمعیت‌های عشایری که سبب از بین رفتن آن نگرانی شده این عامل کم رنگ باخته‌است. هرچند که در برخی مناطق بسیار سرد، مانند غرب و جنوب اقلید و آبادۀ فارس، همچنان استفاده می‌شود (سهرابی، ۱۳۷۳: ۳-۴).

نیروهای رضاشاه پهلوی با زور و با پاره کردن و سوزاندن چادر سیاه ایلات و کتک زدن افراد خانواده‌ها آنها را مجبور به اسکان کردند. مردم عشایر از ترس قزاق‌ها پارچه‌های سفید کتانی بر روی چادر سیاه خود می‌کشیدند تا برای چند روزی از شر آنها در امان باشند. این کار موقتی بود و مأمور اسکان دست بردار نبود. تا این که همه طوایف را در مکان‌هایی مشخص یک‌جانشین کردند. با کوتاه کردن دست عشایر از مراتع و چراگاه‌های مختلف در بیلاق و قشلاق، بسیاری از احشام آنها تلف شدند. تعداد کمی هم که مانده بود به خاطر این بود که مردان و زنان غیرتمند عشایر آنها را، با هزار مشقت، به صورت گله بنه و دور از محل اسکان اجباری، در مراتع اطراف دهکده‌ها برده و تعلیف می‌دادند (نجفی، ۱۳۸۱: ۱۶۸-۱۶۹).

از جمله مشکلاتی که ایلات به هنگام اسکان اجباری با آن مواجه بودند، نامناسب بودن محل سکونت بود که برخی از عشایر ناگزیر به جابه‌جایی می‌شدند. همان طور که بنا به درخواست اداره اسکان ایلات از استانداری فارس برخی خانوارهایی که در بخش فیروزآباد ساکن

شدند، در سال ۱۳۱۹ ش، به مکان دیگری رفتند (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۱۹ ش: ۲۹۳۰۱۲۰۰۳). همچنین گروه دیگری از ایلات، در همین سال، در روستای کچکل احمدی، از توابع شیراز، ساکن شدند (همان: ش ۱۳۳۸۱: ۲۹۳۰). اما پس از اسکان در روستای مذکور، به روستاهای دیگری از توابع مرودشت، به نام فهونده و تخت طاوس، انتقال داده شدند که در آنجا به کشاورزی مشغول شدند (همان: ش ۱۲۰۰۷: ۲۹۳۰). البته دلیل این گونه جابه‌جایی‌ها یافتن راهی برای امرار معاش و کسب درآمد بعد از اسکان و جلوگیری از کوچ آنها بود. اما آنها از نظر معیشتی به وضع بدی گرفتار شدند.

اسکان اجباری بدان معنا بود که فرد ایلی می‌تواند، مانند سابق، همان تعداد دام داشته باشد. زمین نامرغوبی که به ایلاتی‌ها داده می‌شد و به حال خود رها شدن آنها بی هیچ پشتوانه مالی، بر روی هم، سبب شد که گذار از زندگی شبانکارگی به یک‌جانشینی بسیار پرمشقت باشد (فوران، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

گاهی برخی عشایر می‌کوشیدند که از قانون تخت قاپو بگریزند، فردریک بارثر (۱۳۴۲: ۱۷۵) از فردی که از یکی از تیره‌های ایل باصری است نام می‌برد که در اثنای دوره اسکان اجباری خانه‌ای ساخت، ولی هرگز در آن زندگی نکرد و با رشوه دادن به پلیس به بیلاق و قشلاق خود ادامه می‌داد.

بنا به برآوردهای سال ۱۳۱۹ ش، ایران دارای